

بررسی و نقد کتاب/اقتصاد بخش عمومی

خسرو پیرائی*

چکیده

در اقتصاد بخش عمومی حضور دولت در اقتصاد از دو زاویه کارایی و عدالت مطالعه می‌شود. این بخش از علم اقتصاد سعی در ارائه چهارچوبی دارد که بر مبنای آن توضیح دهد آیا دولت باید در اقتصاد دخالت کند یا خیر؟ هم‌چنین، به این سؤالات پاسخ می‌دهد که تا چه حد دولت باید در اقتصاد نقش داشته باشد. آیا سازوکار بازار در غیاب دولت می‌تواند نتایج مطلوبی در بر داشته باشد؟ آیا شرط لازم برای موفقیت و آموزش با کیفیت بالا وجود منابع درسی مناسب و جامع است؟ تلاش در جهت چاپ منابع درسی بخش اقتصاد عمومی لازم، ضروری، و قابل‌تقدیر است. کتاب *اقتصاد بخش عمومی* که یدالله دادگر به‌رشته تحریر درآورده است کوششی در این زمینه و تلاشی ستودنی برای رفع کمبود منابع مناسب درسی در زمینه اقتصاد بخش عمومی است. این اثر امتیازات و نقاط قوت فراوانی دارد، اما کاستی‌هایی نیز هست که رفع آن‌ها می‌تواند بر غنی‌تر شدن مباحث کتاب بیفزاید. هدف از این مقاله بررسی و ارزیابی کتاب و بیان نقاط قوت و کاستی‌ها به‌منظور افزایش کارایی کتاب موردنظر است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد بخش عمومی، نقد کتاب، کارایی، عدالت، دولت، تابع محبوبیت.

۱. مقدمه

اقتصاد بخش عمومی یا مالیه عمومی آن بخش از علم اقتصاد است که مالیات و مخارج دولت را تحلیل و حضور دولت در اقتصاد را از دو زاویه کارایی و عدالت مطالعه می‌کند. به عبارت ساده‌تر، اقتصاد بخش عمومی سعی در ارائه چهارچوبی دارد که بر مبنای آن توضیح دهد آیا دولت باید در اقتصاد دخالت کند یا خیر؟ هم‌چنین، به این سؤالات پاسخ

* دانشیار اقتصاد، دانشگاه مازندران، Kh.pirae@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

می‌دهد که تا چه حد دولت باید در اقتصاد نقش داشته باشد؟ آیا سازوکار بازار در غیاب دولت می‌تواند نتایج مطلوبی در بر داشته باشد؟

تدریس درس اقتصاد بخش عمومی به دانشجویان رشته اقتصاد و سایر رشته‌ها حائز اهمیت فراوان است. شرط لازم برای موفقیت و آموزش با کیفیت بالا وجود منابع درسی مناسب و جامع است. متأسفانه اقتصاد بخش عمومی با کمبود و حتی می‌توان گفت فقدان کتاب درسی مناسب و جامع مواجه است. این درحالی است که در سایر گرایش‌های اقتصاد مثل اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، و اقتصادسنجی وضعیت این‌گونه نیست. هرچند منابع مناسب به زبان انگلیسی برای این درس در دست است. از جمله آن‌ها می‌توان به کتب «هاروی رزن و تد گایر» (Harvey Rosen and Ted Gayer)، «جکسون و براون» (Brown and Jackson)، و «مسگریو و مسگریو» (Richard Musgrave and Peggy Musgrave) اشاره کرد. دانشجویان در استفاده از منابع مذکور با وجود مزایای بسیار با دو مسئله عمده مواجه‌اند.

۱. لزوم دانش کافی در زبان انگلیسی که در صورت فقدان آن امکان بهره‌مندی از این منابع میسر نخواهد شد؛

۲. مصادیق و مثال‌هایی که در این منابع ذکر می‌شود به‌طور عمده به اقتصاد امریکا، اتحادیه اروپا، و سایر کشورها مربوط است؛ درحالی‌که ضرورت دارد مثال‌هایی کاربردی متناسب با اقتصاد ایران در منابع یافت شود.

بر این اساس، هرگونه تلاش در جهت چاپ کردن منابع درسی بخش اقتصاد عمومی لازم، ضروری، و قابل تقدیر است. کتاب *اقتصاد بخش عمومی* که استاد ارزش‌مند، یدالله دادگر، به‌رشته تحریر درآورده است کوششی در این زمینه و تلاشی ستودنی در جهت رفع کمبود منابع مناسب درسی در زمینه اقتصاد بخش عمومی است. این کتاب منبعی جامع است و نثری روان و قابل فهم برای آموزش درس اقتصاد بخش عمومی در مقطع کارشناسی دارد و بخش‌هایی از آن برای کارشناسی ارشد اقتصاد مناسب است.

هرچند این اثر امتیازات و نقاط قوت فراوانی دارد، اما کاستی‌هایی نیز هست که رفع آن‌ها می‌تواند بر غنی‌تر شدن مباحث کتاب بیفزاید. گفتنی است که هدف از نگارش این مقاله افزایش کارایی کتاب موردنظر است و ذکر کاستی‌ها به‌هیچ‌وجه از ارزش و امتیازات فراوان آن نمی‌کاهد. در نوشتار حاضر، نخست، ابعاد شکلی و در ادامه ابعاد محتوایی اثر تحلیل و بررسی می‌شوند. در پایان، مطالب ارائه‌شده در قالب جمع‌بندی و سپس نتیجه‌گیری نقد کتاب آورده می‌شوند.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب اقتصاد بخش عمومی نوشته ی‌الله دادگر حاصل تجارب سال‌ها تدریس دروس مختلف بخش عمومی به‌دست نگارنده در دانشگاه‌های مختلف و در مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد، و دکتری است. این کتاب با هدف پرکردن خلأ فعلی یک منبع درسی کارآ، جامع، و روان به‌رشته تحریر درآمده است. این اثر در ۴۸۸ صفحه با شمارگان ۱۰۰۰ جلد به‌چاپ رسیده و با قیمتی مناسب برای فروش عرضه شده است.

۳. تحلیل ابعاد شکلی اثر

کتاب حاضر از نظر رنگ و طراحی روی جلد مناسب است. هرچند به‌نظر می‌رسد که بازنگری در طرح روی جلد باعث خواهد شد این اثر جلوه‌ی ظاهری بهتری داشته باشد. بدیهی است که هر قدر یک منبع درسی از نظر شکل ظاهری در وضعیت بهتری باشد دانشجویان و مدرسان را به مطالعه‌ی آن راغب‌تر خواهد کرد.

هدف اصلی این اثر چه در پیش‌گفتار چاپ اول و چه در پیش‌گفتار چاپ سوم به‌شکل صریح، روشن، و قابل‌فهم ارائه شده است. مقدمه‌ی مناسبی هم برای آن نوشته شده است. پیش‌نهاد می‌شود این بخش از نظر نگارش و ویرایش با حفظ انسجام قوی‌تر مطالب اصلاح شود.

شیوه‌ی حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و کیفیت چاپ کتاب مناسب و درخور یک اثر درسی دانشگاهی است. بی‌شک بازنگری‌ای کلی در مورد محل قرارگرفتن نمودارها و توضیحات مربوط به آن‌ها در صفحه می‌تواند باعث استفاده‌ی بهتر خوانندگان از مطالب کتاب شود. مهم‌ترین موضوعی که بایستی در شکل ظاهری کتاب بازنگری شود اصلاح غلط‌های املائی است.

۴. تحلیل ابعاد محتوایی

کتاب حاضر دارای محتوای مناسب و کاملی برای دروس اقتصاد بخش عمومی در مقطع کارشناسی است. مطالب کتاب مفید و مؤثر است و متناسب با حوصله‌ی درک و فهم دانشجویان این مقطع انتخاب شده است. می‌توان گفت مطالب بیان‌شده تا حد زیادی توانسته است خلأ فعلی کتب درسی را در زمینه اقتصاد بخش عمومی برطرف کند. در ادامه

مطلب به نکاتی پرداخته می‌شود که اصلاح آن‌ها می‌تواند موجب افزایش کارایی و ارتقای اثر از جهت محتوا شود.

۱.۴ نظم و انسجام مطالب در هر فصل

کتاب حاضر به لحاظ محتوا مطالبی مفید و مناسب دارد، اما به نظر می‌رسد بهتر است از نظر انسجام مطالب در هر فصل بازنگری شود. در ادامه به ذکر دو مورد اکتفا می‌شود:

۱. در صفحه ۸۰ کتاب از فصل چهارم، زیر عنوان «کالای عمومی خالص و ناخالص» توضیحاتی با هدف آشنایی خواننده با این موضوع و درک تفاوت ارائه شده است؛ در حالی که، ممکن است خواننده پس از مطالعه این بخش به تفاوت کالای عمومی خالص و ناخالص پی نبرد. دلیل این امر اشاره صریح نکردن به کالای عمومی ناخالص است؛
۲. در صفحه ۸۴ مطلبی با عنوان «قیمت‌گذاری کالای عمومی خالص» ارائه شده است. این موضوع به‌جا و متناسب با سرفصلی است که در صفحه ۸۱ ذکر شده است، اما اگر نگارنده به‌جای ارائه توضیحات مجمل فصل جداگانه‌ای را به این موضوع اختصاص می‌داد این مطلب بهتر ارائه می‌شد.

۲.۴ منابع مورد استفاده و شیوه استنادات و ارجاعات

در نگارش این اثر از منابع به‌روز، جامع، و معتبر استفاده شده است که خود این منابع می‌توانند برای تکمیل مطالعات موردارجاع دانشجویان و اساتید قرار گیرند. در ادامه به نکاتی اشاره می‌شود که توجه به آن‌ها می‌تواند زمینه بهره‌گیری بهتر خوانندگان را از منابع به‌کاررفته در نگارش کتاب فراهم آورد:

۱. سال نگارش بعضی از منابع در داخل کتاب و در فهرست منابع با هم متفاوت است. برای مثال، در صفحه ۳۴۲ به کتاب «رزن» ارجاع داده شده و سال انتشار کتاب ۲۰۰۴ ذکر شده است، اما در فهرست منابع سال انتشار کتاب ۲۰۰۵ بیان شده است؛
۲. بعضی از منابع از سطح علمی خوانندگان کتاب (دانشجویان کارشناسی اقتصاد) بالاترند و هم در متن کتاب به آن‌ها ارجاعی داده نشده است. برای مثال، می‌توان به منابع سیزده و چهارده فهرست منابع اشاره کرد؛
۳. بعضی از مطالب کتاب به منبع دست‌اول ارجاع داده نشده‌اند. برای مثال، در صفحات ۲۴۰ و ۲۴۱ کتاب مطلبی درباره معیار اتکینسون مطرح شده است. مطلب مذکور در

پانوش ۱ صفحه ۲۴۰ به منبعی ارجاع داده شده است که این منبع خود مطلب را از منبع دیگری گرفته و در پانوش صفحه ۴۸ منبع اصلی را ذکر کرده است؛

۴. مطالب ترجمه شده در گیومه درج نمی شوند. برای مثال، در سطر چهارم صفحه ۶۲ مطلبی که در گیومه ذکر شده ترجمه است، بنابراین نیازی نیست در داخل گیومه درج شود.

به طور خلاصه، کتاب حاضر با وجود انتخاب مطالب مفید و متناسب با سطح علمی دانشجویان رشته اقتصاد در مقطع کارشناسی نیاز به بازنگری دقیق تری در بخش ارجاع و ذکر منابع مورداستفاده دارد. این بازنگری از طرفی باعث مستندتر شدن مطالب می شود و از طرف دیگر، می تواند به بهره برداران علاقه مند کتاب کمک کند تا مطالعات خود را از طریق منابع دست اول معتبر تکمیل کنند.

۵. تحلیل و بررسی

از جمله نقاط قوت کتاب تلاش نگارنده در جهت تجزیه و تحلیل مسائل با رویکرد علمی و رعایت بی طرفی بوده است که در کل نوشتار به خوبی صورت پذیرفته است. به علاوه، کوشش شده است تا با استفاده از بیان تقابل بین آرا و نظریات مختلف و نقد آن ها در مواردی که امکان داشته است مطالب بهتر و کارآتر ارائه شوند.

نگارنده سعی کرده است مطالب را به شکلی کاربردی و منطبق با اقتصاد ایران ارائه کند. همچنین، آمارهای به روز و مرتبطی هم از اقتصادهای مهم جهان بسته به نیاز مطلب ذکر شده اند که شیوه جدیدی در ارائه مطالب بخش عمومی به حساب می آید و این نوآوری نیز از نقاط قوت کتاب به حساب می آید. طرح موضوعات زیر را از جمله امتیازات و نکات مثبت کتاب می توان به حساب آورد: قضایای (اساسی) اقتصاد رفاه، اخلاق و رفتار اخلاقی، اقتصاد سیاست، دیدگاه داوونز (Downs)، تابع محبوبیت (popularity function) فری و اشنايدر (Frey and Schneider)، مباحث درباره انتخاب عمومی، نظریه اقتصاد سیاسی قانون اساسی، توزیع درآمد، فقر و نابرابری، و دور کسب و کار (business cycle) سیاسی و اقتصادی.

مطالب کتاب، چه از نظر حجم و چه از نظر محتوا، منطبق با سطح معلومات دانشجویان رشته علوم اقتصادی در مقطع کارشناسی و سرفصل مصوب وزارت علوم است، البته به نظر می رسد که مطالب مرتبط با موضوعاتی مثل قیمت گذاری در بخش عمومی و تجزیه و تحلیل هزینه - فایده مخارج عمومی نیاز به بازنگری و تکمیل دارند.

از جمله کاستی‌های اثر در این بخش را می‌توان فقدان پرسش‌ها و تمرین‌های مناسب در پایان هر فصل با هدف تکمیل و مرور مطالب بیان‌شده دانست که باید نگارنده به این بخش هم توجهی ویژه کند.

۱.۵ کیفیت، میزان کاربرد، و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی

نگارش یک اثر در موضوع تخصصی بدون به‌کاربردن اصطلاحات تخصصی مربوط امکان‌پذیر نیست و کتاب حاضر را نیز نمی‌توان از این قاعده مستثنی دانست. لازم است برای مفاهیمی که به فارسی معادل‌سازی شده‌اند مفاهیم به زبان اصلی در پانویست آورده شوند. برای مثال، در صفحه ۱۴۵ بدون آوردن مفهوم به زبان اصلی به معادل فارسی «هزینه تخصیصی» اشاره شده است. به‌نظر می‌رسد «هزینه تخصیصی» معادل فارسی «external cost» باشد. در این صورت، «هزینه تحمیلی» را معادل فارسی مناسب‌تری برای «external cost» می‌توان به حساب آورد. هم‌چنین، در صفحه ۱۴۹ بدون آوردن مفهوم به زبان اصلی از معادل فارسی «هزینه کل» استفاده شده است. به‌نظر می‌رسد که «هزینه کل» معادل فارسی برای «political interaction cost» باشد. در این صورت، «هزینه عکس‌العمل سیاسی» را معادل فارسی مناسب‌تری برای «political interaction cost» می‌توان به حساب آورد. برای «common goods» معادل فارسی «کالای همگانی» نسبت به «کالای مختلط» مناسب‌تر به‌نظر می‌رسد. همین‌طور در توضیح مدل تقاضای کالای عمومی ساموئلسون از اصطلاح «تقاضای کاذب» یا «شبه‌تقاضا» استفاده شده است بدون آن‌که معادل انگلیسی آن یعنی «pseudo demand» ذکر شود. در پانویست ۳ صفحه ۱۲۲ به اصطلاح تخصصی «external cost» اشاره شده، در حالی که در متن به معادل فارسی آن اشاره نشده است. معادل فارسی آن می‌تواند «عوامل بیرونی (یا پی‌آمد جانبی) مضر» باشد. در سطر نخست و پانویست ۲ صفحه ۱۲۵ برای اصطلاح «external benefit» از معادل فارسی «منفعت نهایی پی‌آمدی» استفاده شده، در حالی که «عوامل بیرونی (یا پی‌آمد جانبی) مفید» معادل فارسی مناسب‌تری به‌نظر می‌رسد.

ضمناً «کارایی بهینه در مصرف» و «کارایی بهینه در تولید» اصطلاحات مناسبی نیستند. یکی از واژه‌های «کارایی» یا «بهینه» کفایت می‌کند. هم‌چنین، در صفحه ۲۹ عنوان «تحلیل ساده ریاضی - هندسی» مبهم است. معلوم نیست این تحلیل برای چه منظوری است؟ ضمن آن‌که نمودار ۱-۲ نیز تعادل مصرف‌کننده است و تحلیلی ارائه نمی‌کند. مطالب زیر نمودار

۲-۲ اشکال و نیاز به اصلاح دارد. به علاوه، عنوان در صفحه ۲۴۸ مبهم است. چنانچه کارآیی مصرف، کارآیی تولید، و کارآیی تولید و مصرف هم‌زمان تعریف شوند و شرط کارآیی مفهومی، ریاضی، و هندسی بیان شود، بر قوت مباحث مذکور می‌افزاید.

۶. چند نکته قابل تأمل

۱. موضوعات مطرح شده در اقتصاد بخش عمومی در دو پایه «عدالت» و «کارآیی» مطالعه و بررسی می‌شوند. بنابراین، توصیه می‌شود که این موضوع در تعریف اقتصاد بخش عمومی و توضیحاتی درباره سایر مسائل مورد تأکید قرار گیرد؛

۲. دولت در تعیین سیاست اقتصادی با دو هدف متضاد مواجه است. از یک طرف، این هدف را دنبال می‌کند که فعالیت‌های اقتصادی به‌گونه‌ای انجام شوند که بهترین استفاده از منابع به عمل آید؛ این وجه کارآیی است که مدنظر هر دولتی است؛ از طرف دیگر، منافع حاصل از فعالیت‌های اقتصادی دولت باید به‌طور مناسب توزیع شود و این وجه عدالت و هدفی است که دولت در تعیین سیاست اقتصادی تعقیب می‌کند. مشکلی که مطرح می‌شود آن است که اغلب، کارآیی و عدالت در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. در بسیاری از موارد کارآیی استفاده از منابع به توزیع ناعادلانه منجر می‌شود. هم‌چنین، توزیع مناسب به بهای ناکارآمدی تخصیص منابع امکان‌پذیر می‌شود. با توجه به این واقعیت ضروری است که مبادله مناسبی میان کارآیی و عدالت برقرار شود. این موضوع به اهمیت نسبی کارآیی و عدالت در هر زمینه بستگی دارد؛

۳. آدام اسمیت سه نقش برای دولت قائل است: ۱. دولت باید جامعه را از خشونت و تهاجم دیگر جوامع محافظت کند؛ ۲. دولت باید تاجایی که امکان دارد هر عضو جامعه را در مقابل ظلم و ستم هر عضو دیگر حفاظت کند؛ هم‌چنین، دولت وظیفه دارد که عدالت را به‌طور صحیح برای شهروندان اجرا و برقرار کند؛ ۳. دولت وظیفه دارد نهادهای عمومی و خدمات عام‌المنفعه‌ای که بیش‌ترین منافع را برای اکثریت جامعه دارند، از قبیل جاده و مدارس، بدون آن‌که هزینه‌ای متوجه کسی کند، ایجاد و حفظ کند؛

۴. اقتصاد رفاه شعبه‌ای از علم اقتصاد است که بر تخصیص بهینه منابع و کالاهای چگونگی تأثیر آن‌ها در رفاه اجتماع تمرکز دارد. رفاه اقتصادی سطح عمومی رضایت‌مندی اقتصادی و کام‌یابی جامعه است. رفاه اقتصادی را می‌توان با میزان اشتغال، جبران غرامت بی‌کاری، برخورداری از منافع کالای عمومی، و تأمین اجتماعی سنجید؛

۵. قضایای اساسی اقتصاد رفاه (fundamental theorems of welfare economics) شامل قضیه اساسی نخست اقتصاد رفاه (fundamental theorem of welfare economics first) و قضیه اساسی دوم اقتصاد رفاه (fundamental theorem of welfare economics second) می‌شود. طبق قضیه اساسی نخست اقتصاد رفاه یا «قضیه دست نامرئی» (invisible hand theorem) تعادل رقابت به تخصیص کارآمد پارتو منجر می‌شود. به عبارت دیگر، هر تخصیص تعادل والراسی کارآمد پارتو است. ایده اصلی این قضیه آن است که بازار رقابتی بهینه اجتماع را به دنبال دارد. بنابراین، ضرورتی ندارد دولت در اقتصاد دخالت داشته باشد. در نتیجه، دولت باید سیاست‌های «عدم مداخله» (laissez faire) را پیشه گیرد. قضیه اساسی دوم اقتصاد رفاه مطرح می‌کند که با فرض آن که سازوکار بازار توزیع را اصلاح کند، هر تخصیص کارآمد از تعادل رقابتی می‌تواند به دست آید. هر تخصیص کارآمد پارتو با شرایط تعادل والراسی حاصل می‌شود. اهمیت این قضیه در آن است که تفکیک مسائل کارآیی و توزیع امکان‌پذیر است؛

۶. کالای خصوصی به کالایی گفته می‌شود که در مصرف رقابتی است؛ یعنی مصرف فرد مصرف دیگری را کاهش دهد و محروم‌کننده باشد. به عبارت دیگر، منافع کالا به دارنده منحصر به فرد آن کالا می‌رسد و دیگری از داشتن آن کالا محروم است. کالای عمومی کالایی است که یک یا هر دو خصوصیات مذکور (رقابتی و محروم‌پذیری) را نداشته باشد. در خصوص خاصیت استثنایپذیری (محروم‌پذیری) محرومیت فرد مطرح نیست، بلکه محرومیت از مصرف موردنظر است.

باتوجه به دو خصوصیت رقابت‌پذیری و استثنایپذیری می‌توان کالاها را به چهار دسته، همان‌طور که در جدول زیر نشان داده شده است، تقسیم کرد.

جدول ۱. تقسیم‌پذیری کالاها

		استثنا
ناپذیر	پذیر	رقابت
ب	الف	پذیر
د	ج	ناپذیر

کالای دسته «الف» که رقابت‌پذیر و استثنایپذیر است کالای خصوصی است. کالای دسته «ب» گرچه رقابت‌پذیر است، اما استثنایناپذیر است و کالای عمومی یا عمومی ناخالص و به عبارت دیگر کالای همگانی است. کالای دسته «ج» نیز گرچه رقابت‌ناپذیر است،

استثناپذیر است و کالای عمومی یا عمومی خالص و به عبارت دیگر کالای اجتماعی به حساب می‌آید. کالای دسته «د» که رقابت‌ناپذیر و استثنانپذیر است کالای عمومی یا عمومی محض است؛

۷. نکته مهم در تعریف پی‌آمد جانبی ناخواسته بودن (بدون قصد قبلی) اثر است و ضرورت دارد در تعریف مورد تأکید قرار گیرد. پی‌آمد مالی (pecuniary externality) تغییر از یک تعادل به تعادل دیگر است و دولت نقشی در خصوص آن ندارد؛

۸. در خصوص انتقاد رفاه لیبرالیستی به رفاه پارتویی، گفتنی است که انتقاد اقتصاد لیبرال یا مکتب اتریشی به اقتصاد نئوکلاسیک است. آنان دو انتقاد اساسی به رفاه پارتویی مطرح می‌کنند؛ یک انتقاد آن است که اصل پارتو به ویژگی فردی توجه دارد، بنابراین نمی‌تواند به مثابه قاعده اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. انتقاد دیگر به این صورت مطرح شده است که معیارهای مختلف تصمیم‌گیری در اقتصاد رفاه بر ذهنیت تکیه دارند و از جنبه اثبات‌گرایی قضاوت ارزشی غیرعلمی به حساب می‌آید؛

۹. از آنجایی که در رسم نمودار ذکر محدب یا مقعر به تنهایی کفایت نمی‌کند، برای مثال در خصوص انحنای «منحنی تولید یک‌سان» باید مطرح شود که منحنی تولید یک‌سان نسبت به مرکز مختصات محدب است. به کارگیری طول و عرض برای «جعبه اجورث» مناسب نیست. بهتر است به محور افقی و محور عمودی اشاره شود. برخی نمودارها به اصلاح نیاز دارند. برای مثال، به موارد زیر می‌توان اشاره داشت: در نمودار ۹-۲ محور افقی «مطلوبیت» صحیح است و باید منحنی به صورت مقعر نسبت به محور افقی (مطلوبیت) رسم شود؛

۱۰. بر اساس معیار رفاهی مطلوبیت‌گرایان، سیاستی مناسب است که باعث شود رفاه کل (نه بیش‌ترین افراد) حداکثر شود؛

۱۱. پیش‌نهاد می‌شود که مطالب ابتدایی فصل سوم تا قسمت ۳-۲ صفحه ۶۰ به فصل اول منتقل شود و عنوان فصل سوم به «موجبات واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به دولت» یا «موجبات دخالت دولت در اقتصاد» تغییر یابد. قیمت‌گذاری در بخش عمومی بحث مفصلی دارد و به صورت بخشی کوچک در فصل سوم نمی‌گنجد، می‌توان فصلی مستقل به آن اختصاص داد. اندازه دولت نیز با توجه به گستردگی مباحث آن می‌تواند فصل مستقلی را به خود اختصاص دهد. اندازه دولت از جهات مختلف مطالعه می‌شود. یک بحث مهم درباره اندازه دولت تعیین حد بهینه آن است که در این زمینه مسائل و دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است. هم‌چنین، می‌توان تأثیر اندازه دولت در متغیرهای مهمی مثل رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی، توزیع درآمد، و عوامل دیگر را بررسی کرد؛

۱۲. بهتر است تفسیر پیگو از تهیه کارآمد (بهینه) کالای عمومی با رسم نمودار هم‌راه شود. هم‌چنین، توصیه می‌شود که در بخش ۴-۲ تهیه کارآمد (بهینه) کالای عمومی نخست توضیحات لازم درخصوص تفاسیر (الگوهای) مختلف داده شود؛ سپس در زیربخش‌های آن (۴-۲-۱) تفسیر پیگو، (۴-۲-۲) تفسیر ساموئلسن، و سایر تفاسیر مثل (۴-۲-۳) تفسیر ویکسل - لیندال (Wicksell-Lindahl) آورده شود. در این قسمت به الگوی تایبوت اشاره شده است. از آن‌جاکه از سایر مباحث متفاوت است، بهتر است به‌طور جداگانه و با عنوان «کالای عمومی محلی» توضیح دقیق‌تری داده شود؛

۱۳. در صفحه ۹۹ سطر سوم از آخر صفحه «لزوماً» به «قطعاً» اصلاح شود. قطعاً در نقطه حداکثر منحنی امکانات مصرف قرار ندارد. در پانوشت همین صفحه در تعریف منحنی امکانات مصرف بعد از شخص «A» این مطلب اضافه شود: «به‌ازای مطلوبیت معین فرد «B»»؛

۱۴. الگوی پیکاک و وایزمن یکی از الگوهای مهم تجزیه و تحلیل هزینه‌های عمومی است. این الگو دلیلی برای علت رشد هزینه‌های عمومی ارائه نمی‌کند و به نقش عامل بحران در رشد هزینه‌های عمومی می‌پردازد. هزینه‌های عمومی قبل، حین، و بعد از بحران یک مسیر رشد تدریجی دارند. پیکاک و وایزمن در مطالعه خود به جنگ درحکم بحران اشاره دارند و مطرح می‌کنند که به‌دنبال جنگ سه اثر اتفاق می‌افتد؛ یکی اثر جابه‌جایی (displacement effect) که با وقوع جنگ اتفاق می‌افتد. بر اثر جنگ دولت از سایر هزینه‌ها می‌کاهد و به هزینه‌های عامل بحران (جنگ) اضافه می‌کند. اثر جابه‌جایی و شناختی حادث‌شده موجب می‌شود که دولت و مردم اقدامات قبل را بررسی و ارزیابی کنند و راه‌حلی برای مسائل بیابند و این اثر آگاهی یا شناخت (inspection effect) است؛ البته اثر دیگری هم با عنوان اثر تمرکز (concentration effect) مطرح شده است که رشد هزینه‌های عمومی را به‌دنبال دارد؛

۱۵. کالای عمومی محلی (local public goods) با کالای خصوصی و همین‌طور با کالای عمومی وجه اشتراک و اختلاف دارد. تولید بهینه کالای عمومی از طریق جریان سیاسی تعیین می‌شود، اما برای کالای عمومی محلی راه‌حل از نوع بازار مناسب و کارآمد پارتو (Pareto) را نتیجه می‌دهد. بنابراین، اقتضا می‌کند که کالای عمومی محلی در سرفصل مستقلی مطرح شود و تولید بهینه هرکدام به‌طور جداگانه تجزیه و تحلیل شود؛

۱۶. در پانوشت ۲ صفحه ۱۰۹، با ذکر مثال و آوردن «نمودار ض ۴-۳» به تعادل نش اشاره شده است. اولاً، «نمودار» صحیح نیست و باید «ماتریس بازی» به‌کار برده شود.

به علاوه، استراتژی‌های بازیگر A «راست» و «چپ» است؛ ثانیاً، تعادل نش وقتی است که یک یا هر دو بازیگر استراتژی مسلط داشته باشند؛ در حالی که، در این مثال هیچ‌یک از بازیگران استراتژی مسلط ندارند. تعادل نش (چپ - بالا) و (راست - پایین) است؛

۱۷. قواعد رأی‌گیری متعدد است. می‌توان به قواعد رأی‌گیری برحسب اکثریت (majority voting)، رأی‌گیری برحسب رتبه (plurality voting)، و رأی‌گیری برحسب امتیاز (point voting) اشاره داشت.

باتوجه به آن که انتخاب اجتماع در رأی‌گیری برحسب اکثریت منطبق بر رجحان‌طلبی رأی‌دهنده میانه است به آن رأی‌گیری میانه (median voting) نیز گفته می‌شود. چنانچه رجحان‌طلبی افراد مطابق جدول ۶-۱ صفحه ۱۴۱ باشد، رأی‌گیری اکثریت به نتیجه منتهی نمی‌شود و معمای (تناقض) رأی‌گیری وجود دارد. معمای (تناقض) رأی‌گیری به علت آن است که رجحان‌طلبی فرد یا افرادی یک‌سر (single peaked) نیست؛ به عبارت دیگر، رجحان‌طلبی فرد یا افرادی دو یا چندسر (multiple peaked) است؛

۱۸. مباحثی مثل «مالیات و توزیع درآمد»، «مالیات بر درآمد اشخاص»، «مالیات بر شرکت‌ها»، و «مالیات بر ارزش افزوده» با سرفصل مستقل و هم‌چنین طرح موضوعاتی مثل «نرخ و پایه مالیاتی»، «کوشش و ظرفیت مالیاتی»، «انتقال مالیاتی»، و «اصابت مالیاتی» می‌توانند بر جامعیت و کیفیت محتوای کتاب بیفزایند؛

۱۹. تولید بنگاه در هزینه بنگاه دیگر و مطلوبیت می‌تواند اثر بگذارد. این موضوع دربارهٔ مصرف هم می‌تواند صادق باشد. به این معنی که مصرف فرد در مطلوبیت فرد دیگر می‌تواند اثرگذار باشد. این اثر ناخواسته ناشی از فعالیت تولیدی یا مصرف در هزینه بنگاه دیگر و مطلوبیت را پی‌آمد جانبی (عوامل بیرونی) گویند. پی‌آمد جانبی موجب تخصیص نامطلوب منابع می‌شود؛

۲۰. در صفحه ۱۲۱ کتاب متغیری به نام «Z» (که نشان‌دهندهٔ پی‌آمد جانبی به شکل هزینه در تولید است) در تابع تولید وارد شده است. تابع تولید برحسب مقادیر فیزیکی نهاده‌ها بیان می‌شود. بنابراین، «Z» که متغیری از جنس هزینه است نمی‌تواند در تابع تولید سایر بنگاه‌ها وارد شود. به علاوه، پی‌آمد جانبی بدون قصد قبلی است و در روند تصمیم‌گیری بنگاه وارد نمی‌شود و تخصیص نامطلوب منابع را به دنبال دارد. به منظور اصلاح تخصیص اقدام دولت لازم می‌شود؛

۲۱. نمودارها نیاز به اصلاح دارند و می‌بایست به طور دقیق بازبینی و اصلاح شوند. برای مثال، نمودار ۴-۴ الگوی «ویکسل - لیندال» در صفحه ۱۰۴ کتاب، باتوجه به آن که

الگوی لیندال را در جعبه اجورث (edgeworth box) نشان داده است، نیاز به اصلاح دارد. با O_B مرکز مختصات منحنی «BB» شیب صعودی دارد و نمی‌تواند تقاضای فرد «B» باشد. O_B می‌بایست در سمت چپ و بالای O_A جایی که $f = 1$ است قرار گیرد. در آن صورت سهم مالیات پرداختی از سوی «B» یعنی $(1-f)$ در O_A برابر یک یا $(f = 0)$ خواهد بود؛

۲۲. در الگوی ویکسل - لیندال «اتفاق آرا» موضوعیت ندارد. در این الگو یا به عبارت دیگر «الگوی شبه‌بازاری» (quasi market approach) سهم مالیات پرداختی از سوی افراد از طریق تلاقی عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. برای فرد «A» منحنی «BB» به منزله عرضه و برای فرد «B» نیز منحنی «AA» به منزله عرضه خواهد بود. منحنی تقاضای لیندال از نظر ماهیت همانند منحنی تقاضای کالای خصوصی است و به وسیله منحنی مطلوبیت و خط بودجه استخراج می‌شود و با منحنی تقاضای کاذب (pseudo) ساموئلسن متفاوت است؛

۲۳. شرایط پنج‌گانه «ارو» برای رسیدن از ترجیحات فردی به ترجیحات اجتماع عبارت‌اند از: ۱. شرط عقلایی، ۲. استقلال از گزینه‌های نامربوط، ۳. اصل پارتو، ۴. تحمیلی نبودن: اگر سه فرد و یک انتخاب بین «A» و «B» مطرح باشد و فرد یک «A» را به «B» و فرد دو «B» را به «A» و فرد سه نیز «B» را به «A» ترجیح دهند و سپس جامعه «A» را به «B» ترجیح دهد، تحمیلی خواهد بود؛ ۵. دیکتاتوری نبودن: ترجیحات اجتماع نباید بر ترجیحات فرد، به خصوص بدون توجه به ترجیحات سایر افراد، منطبق باشد. «ارو» می‌گوید امکان ندارد که همه این پنج شرط برقرار باشند، حداقل یکی از این شروط نقض می‌شود و این قضیه «عدم امکان ارو» است. در صفحه ۱۴۱ و مثال مطرح شده در جدول ۱-۶ معمای رأی‌گیری اکثریت است و ارتباطی با قضیه «عدم امکان ارو» یا قضیه «عدم امکان سن» ندارد. این مثال معمای رأی‌گیری است. «ارو» استدلال می‌کند که وقتی رجحان‌طلبی فرد یا افرادی «یک‌قله‌ای» (single peaked) نباشد، امکان معمای رأی‌گیری وجود دارد و رأی‌گیری اکثریت به نتیجه منتهی نمی‌شود.

۷. مقایسه با سایر کتاب‌های اقتصاد بخش عمومی

کتاب حاضر در مقایسه با کتاب‌های دیگر در این زمینه از امتیازات زیادی برخوردار است. به‌روز بودن مباحث، طرح موضوعات جدید از قبیل کاربرد نظریه بازی، قضایای (اساسی) اقتصاد رفاه، اخلاق و رفتار اخلاقی، نظریه اقتصادی سیاست، دیوان‌سالاری، تابع محبوبیت، مباحث درباره انتخاب عمومی، نظریه اقتصاد سیاسی قانون اساسی، توزیع

درآمد، فقر و نابرابری، دور کسب و کار، توجه توأمان به جنبه‌های علمی و کاربردی، و طرح مطالب مفید و متناسب با سطح علمی دانشجویان رشته اقتصاد در مقطع کارشناسی و به صورت کاربردی منطبق با اقتصاد ایران از جمله امتیازات این کتاب در مقایسه با دیگر کتاب‌های در این زمینه است.

«انتخاب دسته‌جمعی و مسئله دیوان‌سالاری»، «نظریه انتخاب عمومی»، «نقش دولت در تثبیت اقتصادی، توزیع درآمد، و مبارزه با فقر»، «بودجه و عملکرد مالی دولت‌ها»، «مالیات و یارانه»، «ارزیابی طرح‌های دولتی، تأمین اجتماعی، و قرضه ملی»، «طرح‌های اقتصادی دولت‌ها در تحلیل هزینه - فایده»، «تعديل اقتصادی، خصوصی‌سازی، و دیگر موضوع‌های اقتصاد بخش عمومی»، و «دولت الکترونیک» را فصل‌های متمایزکننده این کتاب از کتاب‌های مشابه می‌توان به حساب آورد.

هم‌چنین، طرح مباحثی از قبیل «قضایای اساسی رفاه اقتصادی»، «انتقاد اقتصاد لیبرال و مکتب اتریشی به رفاه پارتویی» با اضافه کردن «تناقض سن (sen's paradox) یا قضیه عدم امکان سن (sen's impossibility theorem)»، «الگوی انجمن (باشگاه) بوکانن»، «الگوی کالای عمومی محلی تایبوت»، و هم‌چنین مطرح کردن مفاهیم اقتصادی - سیاسی از قبیل «تابع محبوبیت دولت» که می‌توان به آن «توابع رأی و محبوبیت» ((vote and (vp-functions) و «تابع عکس‌العمل سیاست» (policy reaction function) را نیز اضافه کرد از جمله نقاط قوت و وجه امتیاز کتاب از دیگر کتاب‌های اقتصاد بخش عمومی می‌توان برشمرد. برونو فری (Bruno Frey) و فردریک اشنایدر (Friedrich Schneider) رابطه متقابل میان متغیرهای سیاسی و اقتصادی را تحت توابع «محبوبیت» و «عکس‌العمل سیاست» مطرح و آزمون کردند. تابع محبوبیت ترجیحات افراد را درباره متغیرهای اقتصاد کلان نشان می‌دهد. تابع محبوبیت را می‌توان از جنبه‌های مختلف از جمله جنبه اقتصاد کلان و به‌ویژه درباره بی‌کاری و تورم به کار گرفت و آزمون کرد. بی‌تردید بی‌کاری و تورم اثر منفی در محبوبیت دولت می‌گذارد.

توابع رأی و محبوبیت بیان‌گر حمایت از دولت، با توجه به رأی و نظرسنجی به وسیله متغیرهای اقتصادی و سیاسی، است. ادبیات در این زمینه به بیش از نیم قرن برمی‌گردد. تحقیقاتی بسیار زیاد و صدها عنوان مقاله و کتاب در خصوص توابع رأی و محبوبیت ارائه شده‌اند، اما کتاب حاضر و مقاله‌ای با عنوان «تکثری بودن اقتصاد سیاسی» (دادگر ۱۳۸۴) از نویسنده محترم کتاب جزء معدود منابع در حوزه توابع رأی و محبوبیت در داخل کشور به حساب می‌آیند.

۸. نتیجه‌گیری

کتاب *اقتصاد بخش عمومی* اثر یدالله دادگر اثری ارزش‌مند و مفید و حاصل تلاش نگارنده در جهت پرکردن خلأ فعلی در بین منابع آموزش اقتصاد بخش عمومی است که بی‌شک منبعی مفید، کارآ، جامع با متنی روان و قابل فهم برای دانشجویان علوم اقتصادی خواهد بود. موضوعات و مباحث مهم و مناسبی در آن مطرح شده است و پرداختن به جنبه‌های کاربردی مباحث از نقاط قوت و امتیازات کتاب است. بی‌شک با بازنگری و بازبینی مجدد و اصلاح کاستی‌ها بر غنای کتاب افزوده خواهد شد. ذکر مجدد این نکته در این جا ضروری است که کاستی‌هایی که در این نوشتار به آن‌ها اشاره شد به هیچ وجه ناقض نقاط قوت بسیار این اثر ارزش‌مند نیستند.

کتاب‌نامه

دادگر، یدالله (۱۳۸۴)، «تکثری بودن اقتصاد سیاسی»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، ش ۱۵، بهار.
دادگر، یدالله (۱۳۹۲)، *اقتصاد بخش عمومی*، قم: دانشگاه مفید.

Brown, C.V. and P.M. Jackson (1992), *Public Sector Economics*, 4th (ed.), U.K.: Blackwell.
Musgrave, R.A. and P.B. Musgrave (1989), *Public Finance in Theory and Practice*, 5th (ed.), McGraw Hill.
Rosen, H.S. and Ted Gayer (2013), *Public Finance*, 10th (ed.), McGraw Hill.